



بحث: متعلق تقلید چیست؟^۱

۱. سال گذشته، در تبیین بحث از اجتهاد، متعلق اجتهاد را مورد بررسی قرار دادیم.^۲
حال در بحث از تقلید، درباره متعلق تقلید (یا به تعبیر برخی از بزرگان محل تقلید و مورد تقلید^۳) بحث می‌کنیم.

۲. عروة الوثقی این بحث را در سه مسئله مطرح کرده است:

«۶ - مسألة فی الضروریات لا حاجة إلى التقلید کوجوب الصلاة و الصوم و نحوهما و کذا فی البیِّنات إذا حصل له یقین و فی غیرهما یجب التقلید إن لم یکن مجتهدا إذا لم یمكن الاحتیاط و إن أمکن تخیر بینہ و بین التقلید»^۴

«۲۹ - مسألة کما یجب التقلید فی الواجبات و المحرمات یجب فی المستحبات و المكروهات و المباحات بل یجب تعلم حکم کل فعل یصدر منه سواء کان من العبادات أو المعاملات أو العادیات»^۵

«۶۷ - مسألة محل التقلید و مورده هو الأحکام الفرعية العملية فلا یجرى فی أصول الدین و فی مسائل أصول الفقه و لا فی مبادئ الاستنباط من النحو و الصرف و نحوهما و لا فی الموضوعات المستنبطة العرفية أو اللغوية و لا فی الموضوعات الصرفية - فلو شک المقلد فی مائع أنه خمر أو خل مثلا و قال المجتهد إنه خمر لا یجوز له تقلیده نعم من حیث إنه مخبر عادل یقبل قوله کما فی إخبار العامی العادل و هكذا و أما الموضوعات المستنبطة الشرعية كالصلاة و الصوم و نحوهما فیجرى التقلید فیها کالأحکام العملية»^۶

توضیح:

۱. موضوعات احکام شرعی چند دسته‌اند:
۲. برخی موضوعات صرف هستند یعنی محتاج استنباط و تفکر و تأمل نیستند (مثل آب در آب طاهر است)
۳. اما برخی موضوعات مستنبطه‌اند یعنی فهم معنای آنها محتاج دقت است و از وضوح معنوی برخوردار نیستند
۴. این دسته خود به سه قسم تقسیم می‌شوند:

^۱ . مسئله ۱ با عنوان تقلید در مسائل فقهی جایز است را در ص ۳۰ از درسنامه سال یازدهم، مطرح کرده بودیم.

^۲ . ن ک: مسئله پنجم، درسنامه سال دهم فقه، ص ۸۸

^۳ . العروة الوثقی، مسئله ۶۷

^۴ . العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴

^۵ . العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۱

^۶ . العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴



۵. موضوعات مستنبطه شرعی (یا مخترعات شرعی) مثل اینکه شارع خود موضوعی را تأسیس کرده است (مثل صوم، صلاة، و ...)

۶. موضوعات مستنبطه عرفی: این موضوعات اگر چه دارای ابهام هستند ولی باید عرف در فهم آنها ورود کند.

۷. موضوعات مستنبطه لغوی: که این موضوعات باید توسط اهل لغت رفع ابهام شوند.

ما می‌گوییم:

۱. درباره موضوعات احکام سابقاً مفصل بحث کردیم.^۱

۲. درباره اینکه مراد از موضوع مستنبط عرفی (در مقابل موضوع مستنبط لغوی) چیست، بین محشین عروه اختلاف است و مثلاً «صعید» را مرحوم کاشف الغطاء از مستنبطه های عرفیه دانسته است (در حالیکه اگر بخواهیم برای مستنبطه لغوی مثالی بیاوریم، بهترین مثال برای آن صعید است)^۲

۳. ممکن است که مراد سید از «الموضوعات المستنبطه العرفیه او اللغویه»، یک چیز باشد. چرا که هیچ کدام از محشین عروه بر دوگانگی این مطلب تصریح ندارند.^۳

۴. در بررسی مسئله موضوعات مستنبطه بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت.

ما می‌گوییم:

ماحصل فرمایش مرحوم سید چنین است:

۱. تقلید در اصول دین جاری نیست (حجت نیست)

۲. تقلید در اصول فقه جاری نیست (حجت نیست)

۳. تقلید در مقدمات استنباط (علمی که برای اجتهاد کردن به آنها نیاز است) جاری نیست (حجت نیست)

۴. تقلید در موضوعات مستنبطه (چه مستنبطه ای عرفی و چه مستنبطه لغوی) جاری نیست (حجت نیست)

۵. تقلید در موضوعات صرف جاری نیست (حجت نیست)

۶. تقلید در موضوعات مستنبطه شرعی جاری است (حجت است)

۷. بر عامی تقلید در واجبات و محرمات واجب است (اگرچه اگر احتیاط ممکن نیست و الا مخیر است بین تقلید و احتیاط)

۸. بر عامی تقلید در مستحبات و مکروهات و مباحات واجب است (اگر احتیاط ممکن نیست، و الا مخیر است بین تقلید و احتیاط)

^۱ . ن ک: درسنامه سال دهم فقه، ص ۱۲۱

^۲ . ن ک: حاشیه کاشف الغطاء بر عروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۸

^۳ . همان



۹. فراگیری حکم هر کاری که از مکلف سر می‌زند (چه از عبادات باشد و چه از معاملات و چه از امور عادی) واجب است.

۱۰. تقلید در ضروریات واجب نیست (ظاهراً مراد ایشان ضروریات فقه است)

۱۱. اگر مکلف در مورد مسئله ای فقهی یقین دارد، تقلید در آن مسئله واجب نیست.

ما می‌گوییم:

۱. حضرت امام در تحریر الوسیله، عبارتی دارند که می‌تواند ناظر به برخی از این مسائل مطرح شده باشد:

«اعلم أنه يجب على كل مكلف غير بالغ مرتبة الاجتهاد في غير الضروریات من عباداته ومعاملاته

ولو في المستحبات والمباحات، أن يكون إما مقلداً أو محتاطاً بشرط أن يعرف موارد الاحتياط»^۱

۲. ما در ضمن مسئله اول، گفتیم «تقلید در واجبات و محرمات حجت است، به این معنی که «عمل مطابق با

نظر مجتهد»، یکی از شقوق واجب تخییری است.»

یعنی مکلف بعد از مواجهه با تکالیف الهی، اجمالاً می‌فهمد که نسبت به این تکالیف وظیفه دارد و عقلاً باید

نسبت به آنها خود را بری الذمه کند و یکی از راههایی که عقل پیش روی مکلف می‌گذارد (که اگر آن را

انجام دهد، علم اجمالی اولیه را منحل می‌کند)، تقلید است و لذا تقلید - اگر اجتهاد و احتیاط برای مکلف

ممکن است - برای مکلف، حجت است و اگر اجتهاد و احتیاط ممکن نیست، تقلید بر مکلف تنها حجت

است و لذا واجب می‌شود.

۳. اما در مورد سایر مواردی که مرحوم سید به آنها اشاره کرده است، بحث را در ضمن مسائل متعدد مطرح

می‌کنیم.

مسئله دوم: تقلید در اصول دین حجت نیست

۱. چنانکه خواندیم مرحوم سید، تقلید را در اصول دین جاری نمی‌دانستند.^۲

۲. مرحوم سید محمد مجاهد درباره تقلید در اصول دین (مثل توحید، نبوت و...) می‌نویسد که بسیاری از

بزرگان شیعه، تقلید در اصول دین را جایز می‌دانند.

«و قد صار جماعة من المحققين من الإمامية إلى جواز التقليد في الأصول و منهم الشيخ في

العدة»^۳

۳. درباره نسبت این مطلب به شیخ طوسی، به نظر باید اندکی تأمل کرد. چرا که عبارت شیخ طوسی در عدة

چندان با ادعای صاحب مفاتیح سازگار نیست

^۱ . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۹

^۲ . العروة الوثقی، مسئله ۶۷

^۳ و مفاتیح الاصول، ص ۶۰۰

مرحوم شیخ در عدة ابتدا می نویسد:

« علی بطلان التّقلید فی الأصول أدلّة عقلیّة و شرعیّة من کتاب و سنّة و غیر ذلك »^۱

ولی در عین حال در ادامه می نویسد:

« [علی أنّ الذی یقوی فی نفسی: أنّ المقلّد للمحقّق فی أصول الدّیانات] و إنّ مخطئاً فی تقلیده، غیر مؤاخذ به، و أنّه معفو عنه، و إنّما قلنا ذلك لمثل هذه الطّریقة الّتی قدّمناها لأنّی لم أجد أحدا من الطّائفة و لا من الأئمّة علیهم السّلام قطع موالاة من سمع قولهم و اعتقد مثل اعتقادهم، و إنّ لم یسند ذلك إلى حجة عقل أو شرع.

و لیس لأحد أن یقول: إنّ ذلك لا یجوز لأنّه یؤدّی إلى الإغراء بما لا یؤمن أن یكون جهلا. و ذلك أنّه لا تؤدّی إلى شیء من ذلك، لأنّ هذا المقلّد لا یمکنه أن یعلم ابتداء أنّ ذلك سائغ له، فهو خائف من الإقدام علی ذلك، و لا یمکنه أيضا أن یعلم سقوط العقاب عنه و یستدیم الاعتقاد، لأنّه إنّما یمکنه أن یعلم ذلك إذا عرف الأصول و قد فرضنا أنّه مقلّد فی ذلك كلّ، فکیف یعلم إسقاط العقاب؟ فیکون مغری باعتقاد ما لا یأمن کونه جهلا أو باستدامته.

و إنّما یعلم ذلك غیره من العلماء الذّین حصل لهم العلم بالأصول و سبروا أحوالهم، و أنّ العلماء لم یقطعوا موالاتهم و لا أنکروا علیهم، و لم یسغ ذلك لهم إلّا بعد العلم بسقوط العقاب عنهم، و ذلك یخرجه عن باب الإغراء.»^۲



۱. العدة، ج ۲، ص ۷۳۰

۲. همان، ص ۷۳۱